

فلسفهٔ تعلیم و تربیت

(غربی و اسلامی)

تألیف:

سیداحمد رهنمایی

فهرست مطالب

- مقدمه مؤلف ۱
۱. گزارش پایگاه حلقه ۱
۲. گزارش پایگاه علم اجتماعی مسلمین: مفهوم‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت؛ فلسفه چیست؟ ۲
- سخن آغازین ۷

بخش اول: مفهوم‌شناسی

درس اول: فلسفه، فلسفه مضاف، فلسفه تعلیم و تربیت

- مروری بر درس ۱۷
- اشاره ۱۸
- فلسفه چیست؟ ۱۹
- فلسفه‌های مضاف ۲۱
- تعلیم و تربیت ۲۳
- واژگان تعلیم و تربیت در قرآن ۲۷
- تناسب ربّ و ربوبیت با تربیت ۲۸
- واژه قرآنی تربیت به مفهوم مصطلح ۲۸
- فلسفه تعلیم و تربیت ۳۱
- فلسفه تعلیم و تربیت؛ فلسفه دانش و فلسفه ارزش ۳۲
- کارکردهای فلسفه تعلیم و تربیت ۳۴
- پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۳۶

درس دوم: چیستی معرفت

- مروری بر درس ۳۷
- اشاره ۳۸
- چیستی معرفت ۳۹

۴۱	ابزارها و منابع معرفت
۴۲	حواس
۴۳	عقل
۴۳	فطرت
۴۴	شهود
۴۶	تجربه دینی
۴۶	وحی و الهام
۴۷	رابطه معرفت و حقیقت
۵۰	معرفت و ارزش‌ها
۵۲	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس سوم: مبانی و اصول در تعلیم و تربیت

۵۳	مروری بر درس
۵۶	اشاره
۵۷	مبانی و اصول تعلیم و تربیت
۵۷	چیستی مبانی و اصول
۵۹	طبقه‌بندی مبانی
۶۱	مبانی هستی‌شناختی
۶۴	مبانی معرفت‌شناختی
۶۷	مبانی انسان‌شناختی
۷۰	طبقه‌بندی اصول
۷۰	اصول برگرفته از مبانی
۷۱	اصول موضوعه
۷۲	اصول کاربردی
۷۳	اصول شخصی و فردی
۷۴	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر
۷۴	منابعی برای مطالعه بیشتر در قلمرو مباحث بخش نخست

بخش دوم: فلسفه تعلیم و تربیت غربی

درس چهارم: طبقه‌بندی مکاتب و فلسفه‌های تربیتی غرب

۷۹	مروری بر درس
----	--------------

- ۸۰.....اشاره.....
- ۸۲.....رویکردها و انواع فلسفه‌های تعلیم و تربیت.....
- ۸۴.....طبقه‌بندی فلسفه‌های تربیتی و ملاک‌های آن.....
- ۸۵.....دین و انسان: دو معیار اساسی برای طبقه‌بندی.....
- ۸۷.....دین چیست و انسان کیست؟.....
- ۹۰.....پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر.....

درس پنجم: وجودگرایی و فلسفه تعلیم و تربیت

- ۹۱.....مروری بر درس.....
- ۹۲.....اشاره.....
- ۹۳.....مبانی و اصول وجودگرایی.....
- ۹۴.....هستی‌شناسی وجودگرایی.....
- ۹۵.....معرفت‌شناسی وجودگرایی.....
- ۹۵.....انسان‌شناسی وجودگرایی.....
- ۱۰۰.....فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه وجودگرایی.....
- ۱۰۱.....پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر.....

درس ششم: وجودگرایان خداآور در فلسفه تعلیم و تربیت

- ۱۰۳.....مروری بر درس.....
- ۱۰۴.....اشاره.....
- ۱۰۵.....سورن کی‌یرکگارد.....
- ۱۰۸.....کارل یاسپرس.....
- ۱۱۱.....دو نمونه دیگر از وجودگرایان الهی.....
- ۱۱۳.....پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر.....

درس هفتم: وجودگرایان لائیک در فلسفه تعلیم و تربیت

- ۱۱۵.....مروری بر درس.....
- ۱۱۶.....اشاره.....
- ۱۱۶.....ژان پل سارتر.....
- ۱۲۱.....مارتین هایدگر.....
- ۱۲۲.....فردریک نیچه.....

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۱۲۶

درس هشتم: انسان‌مداری و فلسفهٔ تعلیم و تربیت

مروری بر درس ۱۲۷

اشاره ۱۲۸

مبانی و اصول انسان‌مداری ۱۲۹

هستی‌شناسی انسان‌مداری ۱۲۹

معرفت‌شناسی انسان‌مداری ۱۳۲

انسان‌شناسی انسان‌مداری ۱۳۴

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۱۳۷

درس نهم: چالش‌های پیش روی انسان‌مداری

مروری بر درس ۱۳۹

اشاره ۱۴۰

دین و ارزش‌های دینی ۱۴۱

ارزش‌های اخلاقی ۱۴۳

ارزش‌های فردی ۱۴۴

ارزش‌های اجتماعی - سیاسی ۱۴۵

چالش‌های پیش روی انسان‌مداری ۱۴۷

۱. فقدان اندیشه‌های الهام‌بخش ۱۴۷

۲. فقدان رهبری محبوب و مؤثر ۱۴۷

۳. نداشتن برنامهٔ کارآمد ۱۴۸

۴. نداشتن موقعیت ملی و مردمی ۱۴۸

۵. ناهم‌گرایی و جدال میان گروه‌های هوادار ۱۴۸

پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر ۱۴۹

درس دهم: رفتار‌گرایی و فلسفهٔ تعلیم و تربیت

مروری بر درس ۱۵۱

اشاره ۱۵۲

مبانی و اصول رفتار‌گرایی ۱۵۳

هستی‌شناسی رفتار‌گرایی ۱۵۳

.....	معرفت‌شناسی رفتارگرایی	۱۵۶
.....	انسان‌شناسی رفتارگرایی	۱۶۰
.....	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر	۱۶۲

درس یازدهم: روان‌تحلیلی‌گری و فلسفهٔ تعلیم و تربیت

.....	مروری بر درس	۱۶۳
.....	اشاره	۱۶۴
.....	روان‌تحلیلی‌گری فرویدی	۱۶۵
.....	شخصیت‌شناسی روان‌تحلیل‌گرایانهٔ فرویدی	۱۶۷
.....	مراحل رشد شخصیت از نگاه فروید	۱۷۱
.....	انواع الگوهای شخصیتی از نگاه فروید	۱۷۲
.....	۱. شخصیت‌های دهانی	۱۷۳
.....	۲. شخصیت‌های مقعدی	۱۷۴
.....	۳. شخصیت‌های آلتی	۱۷۴
.....	۴. شخصیت‌های نهفته	۱۷۵
.....	۵. شخصیت‌های جنسی	۱۷۵
.....	چالش‌های پیش روی روان‌تحلیلی‌گری فروید	۱۷۷
.....	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر	۱۷۹

درس دوازدهم: خرده‌مکتب‌های فرونگر و فلسفهٔ تعلیم و تربیت

.....	مروری بر درس	۱۸۱
.....	اشاره	۱۸۲
.....	انسان؛ موجودی آلوده و ناپاک	۱۸۳
.....	انسان؛ مقهور طبیعت	۱۸۵
.....	انسان؛ مغلوب و تشنهٔ قدرت	۱۸۷
.....	انسان؛ در هوای لذت و منفعت	۱۸۹
.....	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر	۱۹۲
.....	منابعی برای مطالعهٔ بیشتر در قلمرو بخش دوم	۱۹۲

بخش سوم: فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی

درس سیزدهم: مبانی هستی‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

.....	مروری بر درس	۱۹۷
-------	--------------	-----

۱۹۸	اشاره
۱۹۹	هستی‌شناسی تعلیم و تربیت اسلامی
۲۰۲	خدابینی؛ بنیاد تربیت
۲۱۳	رابطه تربیتی خدا - انسان با تکیه بر مبانی هستی‌شناختی
۲۱۷	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس چهاردهم: مبانی معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

۲۱۹	مروری بر درس
۲۲۰	اشاره
۲۲۱	مبانی معرفت‌شناختی
۲۲۱	معرفت و تربیت؛ رابطه‌ای متقابل
۲۲۲	وحی و نبوت؛ اعتبار تربیت
۲۲۵	تربیت؛ هدف بعثت
۲۲۸	معرفت بر مبنای فطرت
۲۲۹	معرفت و واقعیت: واقع‌گرایی و واقع‌نمایی
۲۳۱	معرفت و حقیقت: واقع صادق
۲۳۳	تربیت و سازگاری عقل با وحی
۲۳۵	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس پانزدهم: مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

۲۳۷	مروری بر درس
۲۳۸	اشاره
۲۳۹	تعلیم و تربیت اسلامی؛ شاخص ارزش وجودی انسان
۲۴۲	فطرت اساس تربیت
۲۴۶	انسان اسلام
۲۵۰	پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس شانزدهم: اصول هستی‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

۲۵۱	مروری بر درس
۲۵۲	اشاره
۲۵۳	اصول هستی‌شناختی
۲۵۳	اصل توحیدگرایی و مراتب آن

- ۲۵۸ اصل هدایت‌پذیری
- ۲۶۰ اصل حکمت‌باوری
- ۲۶۱ اصول هستی‌شناختی و نکته‌های تربیتی
- ۲۶۳ پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس هفدهم: اصول معرفت‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

- ۲۶۵ مروری بر درس
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۷ اصول معرفت‌شناختی
- ۲۶۷ اصل ضرورت معرفت‌آموزی
- ۲۶۸ اصل ضرورت معرفت‌افزایی
- ۲۷۰ اصل «الْمَعْرُوفُ بِقَدْرِ الْمَعْرِفَةِ»
- ۲۷۲ اصل رعایت هماهنگی ظاهر و باطن
- ۲۷۵ اصل ارزش و ارزش‌گذاری
- ۲۷۶ پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس هجدهم: اصول انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

- ۲۷۷ مروری بر درس
- ۲۷۸ اشاره
- ۲۷۹ اصل ایجاد توازن در تعامل سازنده و سازگارانۀ روح و بدن
- ۲۸۲ اصل کرامت‌جویی
- ۲۸۵ اصل تکلیف‌مداری و مسئولیت‌پذیری
- ۲۸۷ اصل سعادت‌طلبی
- ۲۹۰ پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس نوزدهم: روش‌ها در تعلیم و تربیت اسلامی

- ۲۹۱ مروری بر درس
- ۲۹۲ اشاره
- ۲۹۴ ملاک‌های تقسیم‌بندی روش‌های تعلیم و تربیت
- ۲۹۴ روش‌ها به ملاک دانایی و توانایی فراگیران
- ۲۹۵ روش‌ها به ملاک فرایندی از بینش‌دهی - الگودهی - برانگیزانندگی عاطفی
- ۲۹۵ روش‌ها به ملاک باورداشت‌ها و ارزش‌مداری‌ها

- ۲۹۷ روش‌ها به ملاک تجربه‌ها
- ۲۹۷ روش‌ها به ملاک ذوق و سلیقه‌ها
- ۲۹۹ روش‌های ویژه در تربیت روحیه خداگروی در انسان
- ۲۹۹ تناسب میان مبانی، اصول و روش‌ها
- ۳۰۰ پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر

درس بیستم: اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

- ۳۰۱ مروری بر درس
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۳ ملاک‌های دسته‌بندی اهداف تعلیم و تربیت
- ۳۰۳ اهداف آموزشی - تربیتی به ملاک میزان فهم، علاقه‌مندی و انگیزش فراگیران
- ۳۰۴ اهداف آموزشی - تربیتی به ملاک قابلیت‌های وجودی انسان
- ۳۰۴ انسان سالم با تأکید بر سلامت روحی - روانی
- ۳۰۵ انسان سالک
- ۳۰۵ انسان صالح
- ۳۰۶ انسان کامل
- ۳۰۶ اهداف آموزشی - تربیتی به ملاک ساحت‌های وجودی انسان از بینشی تا رفتاری
- ۳۰۷ اهداف بینشی
- ۳۰۷ اهداف گرایشی
- ۳۰۸ اهداف رفتاری
- ۳۰۸ اهداف آموزشی - تربیتی به ملاک نیازهای امت اسلامی
- ۳۰۹ اهداف آموزشی - تربیتی به ملاک نیازهای فطری و غریزی فرد مسلمان
- ۳۱۰ پرسش‌هایی برای تحقیق بیشتر
- ۳۱۰ منابعی برای مطالعه بیشتر در قلمرو بخش سوم
- ۳۱۴ منابع
- ۳۱۴ الف) فارسی و عربی
- ۳۱۹ ب) لاتین
- ۳۲۱ پایگاه‌های اطلاع‌رسانی
- ۳۲۳ نمایه‌ها

مقدمه مؤلف

بیش از شش سال از نخستین نوبت چاپ و نشر کتاب *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت* می‌گذرد. این اثر در سال ۱۳۸۸ از طرف دبیرخانه کتاب سال حوزه به عنوان کتاب سال معرفی شد. اثر مزبور تا پاییز ۱۳۹۵ در سه نوبت توسط انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۱ به چاپ رسیده است. در طول این مدت، گزارش‌هایی درباره این اثر توسط مؤسسات و پژوهشگران و دانشوران حوزه‌ی و دانشگاهی ارائه شده است که دو نمونه آنها بدین قرارند.^۱

۱. گزارش پایگاه حلقه^۲

کتاب *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت*، نوشته سیداحمد رهنمایی در ۳۰۴ صفحه برای نخستین بار در سال ۱۳۸۸ به همت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^۱ به چاپ رسیده و در یازدهمین همایش کتاب سال حوزه در سال جاری برگزیده شده است.

کتاب *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت* پژوهشی است در قلمرو تعلیم و تربیت که با هدف ارائه متن درسی برای دانش‌پژوهان رشته علوم تربیتی، در قالب هجده درس تألیف شده است. مؤلف پس از ارائه تعریف برای مفاهیمی مانند فلسفه، فلسفه مضاف، فلسفه تعلیم و تربیت و...، به مفهوم‌شناسی معرفت

۱. مروری بر این گزارش‌ها و مشابه آنها، جهت دریافت دورنمایی از مباحث کتاب در ویراست نخست، مفید به نظر می‌رسد.

2. <http://rahnamaie.halghe.ir/1393/01/23>.

می‌پردازد و ابزار و منابع آن و رابطه معرفت و حقیقت را برمی‌رسد. مبانی و اصول تعلیم و تربیت (شامل مبانی هستی‌شناختی، معرفتی‌شناختی و انسان‌شناختی)، طبقه‌بندی آنها و روش‌های تعلیم و تربیت، مطالب بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد.

در فصل بعد به رویکردها و انواع فلسفه‌های تعلیم و تربیت و طبقه‌بندی مکاتب و فلسفه‌های تربیتی توجه شده است. فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه مکتب وجودگرایان سکولار مانند سارتر، هایدگر و نیچه از مطالبی است که در دروس بعدی به آنها پرداخته شده است. انسان‌مداری و اصول آن در فلسفه تعلیم و تربیت در ادامه آمده است. از مکاتب دیگری که در این بخش به آنها پرداخته شده، رفتارگرایی، روان‌تحلیلگری و نیز خرده‌مکتب‌های فرونگر در فلسفه تعلیم و تربیت است.

بخش چهارم کتاب به مبانی و اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام اختصاص دارد که در قالب شش درس به دانش‌پژوهان ارائه می‌شود.

۲. گزارش پایگاه علم اجتماعی مسلمین: ^۱ مفهوم‌شناسی فلسفه تعلیم و تربیت؛ فلسفه چیست؟

فلسفه در اصطلاح دانشمندان مسلمان، به مفهوم «مطلق دانش عقلی» به کار رفته و دربرگیرنده همه دانش‌های عقلی آن زمان، یعنی الهیات، ریاضیات، طبیعیات، سیاسیات، اخلاقیات و عرفان بوده [است]. فیلسوف بر شخصیتی اطلاق می‌شد که جامع تمام آن دانش‌های عقلی بود.

فلسفه در کاربرد صاحب‌نظران مسلمان، به دو گونه «نظری» و «عملی» قابل

1. <http://elem.ir/bookintro/315> (ElmeEjtemaeiMoslemi.ir).

تهیه و تنظیم محمدلطیف محبی، سیداحمد حسینی، اسحاق اکبری. گزارش فوق‌بالغ بر سی صفحه بود که برای بهره‌برداری در این متن، با تغییرات و اصلاحاتی تلخیص شد.

تقسیم بوده است: «فلسفه نظری»، از هست و بود و چیستی اشیا و حقایق عالم، آن‌چنان‌که هست بحث می‌کند. «فلسفه عملی» از افعال و رفتار آدمی، آن‌چنان‌که باید باشد بحث می‌کند.

فلسفه مضاف: در هر رشته علمی، فلسفه مضاف متناسب با آن علم به بیان اموری می‌پردازد که با رویکردی فلسفی و عقلانی پشتوانه نظری معارف، مسائل و احکام مندرج در آن علم به شمار می‌آید و ماهیت و چیستی، چگونگی و چرایی آن علم را روشن می‌سازد.

فلسفه تعلیم و تربیت: رشته‌ای از تعلیم و تربیت که عهده‌دار بیان مبانی، اصول، پیش‌فرض‌ها، فرض‌ها، روش‌ها، معیارها و اهداف آموزشی - تربیتی مورد نظر در تعلیم و تربیت است.

کارکردهای فلسفه تعلیم و تربیت: فلسفه تعلیم و تربیت، به سه پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که پاسخ به هر پرسش، خود، دربرگیرنده رکنی از ارکان فلسفه تعلیم و تربیت است: ۱. پرسش از چیستی تعلیم و تربیت؛ ۲. پرسش از چرایی تعلیم و تربیت؛ ۳. پرسش از چگونگی تعلیم و تربیت.

مبانی تعلیم و تربیت: مبانی سلسله‌ای از معارف نظری است که به جنبه‌های مختلفی از یک موضوع می‌پردازد و با بینش‌ها، برداشت‌ها و احکام ناظر به هست‌ها و نیست‌ها سروکار دارد: ۱. مبانی هستی‌شناختی: در پی پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه ماهیت هستی، مبدأ هستی، مقصد و مقصود هستی، قوانین حاکم بر هستی و نیروی هدایتگری آن است؛ ۲. مبانی معرفت‌شناختی: می‌خواهد به پرسش‌هایی پاسخ دهد: از جمله: راه‌ها و منابع شناخت کدام است؟ آیا معرفت محدود به حس و تجربه است یا عقل، شهود، فطرت، وحی و نبوت نیز از منابع شمرده می‌شود؟ ماهیت این معرفت چگونه است؟ مطلق است یا نسبی؟ واقع‌گراست یا غیر واقع‌گرا؟ عینی و واقعی است یا شخصی و روان‌شناختی؟

۳. مبانی انسان‌شناختی: به مباحثی از قبیل بازشناسی هویت انسان، جایگاه انسان در نظام هستی، ابعاد وجودی آن، ارزش‌ها، توانایی‌ها، نیازها، خواسته‌ها و آگاهی انسان می‌پردازد.

اصول تربیتی: اصول بر پایه مبانی وضع و تدوین می‌شوند؛ همچنان‌که مبانی از طریق اصول تشخیص و تعیین می‌یابند. اصول ناظر به ارزش‌ها و بایدها و نبایدها نتیجه منطقی و وضعی هست‌هایند. اصول بر سه دسته‌اند: ۱. وجودشناختی؛ ۲. معرفت‌شناختی؛ ۳. انسان‌شناختی. دسته دیگر از اصول مشتمل بر اصول تجربی است.

روش‌ها: چگونگی آغاز و روند و برآیند فعالیت‌های آموزشی - تربیتی را تبیین کرده و تحقق‌بخش بینش‌ها، خواسته‌ها، و دستورالعمل‌های آموزشی - تربیتی‌اند. طبقه‌بندی مکاتب و فلسفه‌های تربیتی: دین و انسان، دو معیار اساسی برای تفکیک مکاتب تربیتی‌اند؛ چراکه همه فلسفه‌های تربیتی تلاش دارند دیدگاه خود را درباره تعلیم و تربیت انسان بر اساس پیش‌فرض‌ها، مبانی و اصول ویژه خود، ارائه دهند. در این راستا تعدادی از مکاتب غربی انسان را فراتر از آنچه هست و باید باشد دیده‌اند و تعدادی دیگر برعکس، انسان را فرودست‌تر از آنچه که هست و باید باشد تفسیر کرده‌اند. وجودگرایی - ناظر به هر دو گروه وجودگرایان خدا‌باور و منکر خدا - و انسان‌مداری، به منزله دو فلسفه تربیتی فرانگر و رفتارگرایی و روان‌تحلیلگری، به منزله دو فلسفه فرونگر معرفی شده‌اند. در این میان به تعدادی از خرده‌مکاتب فرونگر نظیر قدرت‌گرایی، لذت‌گرایی و منفعت‌گرایی نیز اشاره شده است. کتاب در تفسیر و تبیین دیدگاه‌های تربیتی این مکاتب، به تجزیه و تحلیل مبانی و اصول مورد پذیرش این مکاتب در ساحت‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخته است.

مبانی تعلیم و تربیت از نظر اسلام: مباحث مورد نظر عبارت‌اند از: مبانی

هستی‌شناختی: خداوند در جایگاه تدبیر و مدیریت جهان و انسان؛ مبانی معرفت‌شناختی: امکان کشف و شناخت حقیقت، راهی فراسوی تربیت؛ مبانی انسان‌شناختی: همه عوامل و امکانات و منابع و ابزار برای انسان و انسان برای بندگی و قرب الهی، تصویری از انسان اسلام.

اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام: اصول تربیتی در ارتباط با مبانی شکل و معنا می‌یابند. از منظر اسلام، هرکدام از اصول هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی بر اساس مبانی ویژه خود ماهیت و رنگ و روی اسلامی می‌گیرد. بخش دیگری از اصول تعلیم و تربیت مشتمل بر اصول تجربی مورد تأیید و امضای نگرش اسلامی است که در راستای فعالیت‌های آموزشی - تربیتی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

چنین گزارش‌های علمی‌ای نشان می‌دهد جای طرح این‌گونه مباحث هنوز در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی خالی است. با وجود تلاش‌های علمی - پژوهشی فراوانی که تاکنون در تنظیم و تدوین فلسفه تعلیم و تربیت به طور عام و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی به طور خاص توسط صاحب‌نظران بنام و پژوهشگران فرهیخته به عمل آمده، هنوز خلأ ناشی از نبود یک متن درسی در این باره جبران، و نیاز مبرم مراکز علمی در این زمینه برآورده نشده است. نویسندگان نیز چنین ادعایی ندارد که با ویراست و بازنشر کتاب پیش رو از عهده پاسخ به این نیاز مبرم برآمده است. این تلاش ناچیز می‌تواند به گام‌های ارزشمندی بپیوندد که توسط فرهیختگان و صاحب‌نظران رشته تعلیم و تربیت برداشته خواهد شد.

در ویراست جدید به منظور سهولت امر، مباحث برحسب ساختار دروس، بر سه بخش تنظیم شد. بخش نخست به کلیات و مفاهیم، بخش دوم به گزیده‌هایی از فلسفه تعلیم و تربیت در غرب و بخش سوم به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی اختصاص یافته است. نوشتار حاضر در پی آن است که با رویکردی آموزشی - پژوهشی، طی بیست درس، در راه

بازشناسی مبانی و اصول تعلیم و تربیت و ارائه دورنمایی از فلسفه تعلیم و تربیت از منظر برخی مکاتب مطرح در غرب از یک سو و از منظر مکتب تربیتی اسلام از سوی دیگر، گامی هرچند کوتاه بردارد. انتظار می‌رود به‌حوال و قوه الهی، پژوهشگران این حوزه گام‌های بعدی را در راستای تنظیم و تدوین فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی با درایت و دقت هرچه بیشتر بردارند. امید است استادان و محققان گرامی با ارائه پیشنهادها، اظهار نظرها یا انتقادهای سازنده‌شان، نویسنده را بهره‌مند و مرهون محبت خویش فرمایند.

گفتنی است ویراست جدید نوشتار حاضر پیرو درخواست «سمت» صورت پذیرفت که با اهتمام و پیگیری‌های مستمر آقای سیدعلی حسینی فاطمی، مسئول محترم اداره تدوین متون درسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، به ثمر نشست. بدین ترتیب، شایسته است از ایشان و مسئولان ذی‌ربط در «سمت» به‌طور ویژه قدردانی و تشکر کنم. از خداوند منان برای ایشان و همه بزرگواران و عزیزانی که در تدارک این اثر همراهی کرده‌اند، توفیق روزافزون و سعادت هر دو جهان را خواستارم.

سیداحمد رهنمایی

زمستان ۱۳۹۶

سخن آغازین

تاکنون بیشترین آثار ارائه شده در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت، ترجمان اندیشه‌های صاحب نظران و مکاتب غربی در این حوزه از علوم انسانی بوده است. آن دسته از تألیفات و آثار مکتوبی نیز که کوشیده‌اند مستقل و به دور از تأثیرپذیری از تفکر و اندیشه غرب سامان‌دهی، تنظیم و عرضه شوند، از ساختار یک گفتمان و نوشتار کلاسیک و منظم بی‌بهره‌اند. گرچه به نوعی بتوان از هر دو مجموعه به منزله منابع مطالعاتی، تحقیقاتی و آموزشی استفاده کرد، به‌سختی می‌توان آنها را در حکم یک متن یا متون درسی برگزید و پیشنهاد داد.

از آن گذشته، برخی نظریه‌پردازان مسلمان در آثار و نوشته‌های خود آن‌چنان بر ترجمه و انتقال فلسفه تعلیم و تربیت غرب اصرار می‌ورزند که گویا غرب تنها مرجع و مستند ما در نظام و فلسفه تعلیم و تربیت است و به هیچ روی در دیگر مکاتب، از جمله اسلام نمی‌توان به این نظام و فلسفه دست یافت! غافل از اینکه اندیشه‌های غربی نیز از آغاز به صورت مکاتب و فلسفه‌های نظام‌مند به منصه ظهور نرسیده‌اند و ساختار و چارچوب مکتبی و فلسفی نداشته‌اند. در بیشتر موارد، زنجیره‌ای از مباحث و دیدگاه‌ها و اصول و مبانی به تدریج و در گذر زمان، متناسب با اوضاع روز گردآوری شده، چینش خورده، تنظیم یافته و نقد و بررسی شده‌اند تا سرانجام به صورت یک مکتب یا فلسفه تربیتی در محافل و مراکز علمی و آکادمیک کانون توجه و اقبال قرار گرفته‌اند. فلسفه‌های تربیتی رفتارگرایی، روان‌تحلیلی و انسان‌مداری، محض نمونه، از آغاز به صورتی که امروزه درآمده‌اند ظهور نیافتند. همواره در گذر تاریخ فلسفه هستی‌مسائل بنیادینی چون

«هویت و سرشت انسان»، «رفتار انسان»، «روان انسان» و «آغاز و فرجام انسان» و بسیاری مسائل دیگر مطرح بوده و خواهد بود. در رویارویی با این مسئله‌ها، صاحب‌نظران و متفکران پاسخ‌هایی را تنظیم و ارائه کرده‌اند که به مرور زمان کم و کیف آنها به ظهور اندیشه‌ها و احکام و دیدگاه‌های خاصی انجامیده است؛ همان‌ها که امروزه به منزله فلسفه‌ها و مکاتب مستقل از یکدیگر در قلمرو علوم انسانی، از جمله در تعلیم و تربیت، بحث و بررسی و نقد می‌شوند.

همان‌گونه که خواهد آمد، پاسخ رفتارگرایان به مسائل یادشده، متفاوت با پاسخ روان‌تحلیلگران، و نیز پاسخ انسان‌مداران متمایز از پاسخ هر دو مکتب، به تأسیس و تعیین حد و مرزهایی انجامید که آن حد و مرزها در واقع حد فاصل میان مکاتب و فلسفه‌های گوناگون با اسامی و عناوین مزبور تلقی می‌شوند. این مکاتب به اظهار نظر درباره مبانی و اصول و احیاناً روش‌های تعلیم و تربیت پرداختند؛ تا آنجا که عنوان ویژه فلسفه‌های تعلیم و تربیت غرب را به خود اختصاص دادند و رفته‌رفته گسترش یافتند تا دامنه وسیعی از مباحث ناظر به تعلیم و تربیت را دربر گرفتند و برای خود پیروان و هوادارانی را گرد آوردند.

بنا بر بیان فوق، دیدگاه‌های متفکران و مریبان مسلمان را نیز در زمینه تعلیم و تربیت می‌توان گردآوری، تنظیم و جمع‌بندی کرد، و سپس با مبانی و اصول اسلامی تطبیق داد؛ و چنانچه با آنها سازگاری داشت و هیچ‌گونه مغایرتی میان آنها نبود، نوبت تعیین و تعریف چارچوب‌های اصولی بر اساس موازین و معیارهای اسلامی می‌رسد. در این صورت، با تنظیم دوباره و بازنگری مشخص پژوهش‌های پیشین، زمینه برای بازسازی و ارائه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی فراهم می‌آید. با فراهم شدن این زمینه باید بار دیگر اطلاعات و معلومات به‌دست آمده را به‌خوبی پردازش کرد تا به نتیجه مطلوب و مورد نظر اطمینان خاطر حاصل شود. با طی این مراحل از عملیات گوناگون جمع‌آوری، تنظیم اولی، جمع‌بندی، تطبیق، بازنگری، تنظیم مجدد و پردازش، می‌توان به ارائه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی امیدوار بود. دانشجویان و دانش‌پژوهان گرامی چه‌بسا با مطالعه دقیق و

بررسی عمیق درس‌های پایانی این نوشتار (از درس سیزدهم تا بیستم)، تا حدی به فرایند و مراحل عملیات مزبور پی ببرند.

به نظر می‌رسد به پشتوانه مبانی استوار و متین و اصول راسخ و پابرجا و ارزش‌های تربیتی ماندگار مکتب نورانی اسلام، به شایستگی بتوان بر بازسازی و تدوین یک نظام‌نامه و فلسفه تعلیم و تربیت غنی و کارآمد موفق شد. فرهنگ پر بار اسلامی میراث گران‌بهایی است که خداوند آن را سرمایه هدایت بشر قرار داده است. جالب اینکه بخش‌های مهم و عظیمی از این فرهنگ ناب به طور روزآمد و فعال می‌تواند مربی و هدایتگر انسان‌ها به سوی رشد و کمال باشد. در گام نخست، مهم‌تر از هر کاری و پیش‌تر از هر امری می‌باید دریابیم چگونه می‌توان مواد و عناصر اولی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را از درون و محتوای این میراث گران‌بها استخراج کرد تا در گام‌های دیگر نوبت به مراحل بعدی عملیات تدوین این فلسفه برسد.

سلسله مباحث پیش روی، در پی بیان پاره‌ای از دیدگاه‌های برجسته غرب در قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، از بیان و طرح الگو و ساختار فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام غافل نمانده است. باشد تا با همین نگاه، هرچند به اجمال، زمینه تحقیق در قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی برای پژوهشگران این حوزه از علوم انسانی بیش از پیش فراهم آید.

ممکن است ابتدا این پرسش به ذهن آید که چرا با این همه گسترش و پیشرفت غرب در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت، در نوشتار حاضر تنها به بیان همین دیدگاه‌ها بسنده نمی‌کنیم یا دست کم یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های غربی را برای بحث و بررسی بر نمی‌گزینیم. این واقعیت را باید پذیرفت که غرب در تدارک و تدوین قالب‌های نظری و رفتاری، گوی سبقت از دیگر جوامع ربوده و در این زمینه طی دو قرن اخیر همواره پیش‌گام بوده است. با وجود این، غرب به عللی، از جمله بریدگی از وحی و نبوت، هرگز نتوانسته خود را از چالش‌های ناخواسته پیش رو رها سازد. بنابراین از تهیه و فراهم‌سازی

روح و محتوای شایسته برای قالب‌های مزبور، به‌واقع در مانده است. با توجه به واقعیت‌های موجود، برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق، به دلیل‌های روشنی می‌توان پرداخت که از جمله به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. دیدگاه‌های فلسفی غرب، به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت، اصولاً اعتبار و روایی لازم و کافی را برای سندیت یافتن و پذیرفته شدن به منزله الگوی برتر و کارآمد ندارند؛ زیرا: اولاً این دیدگاه‌ها حاصل اندیشه‌های شخصی و کاملاً شخصیت‌یافته صاحب‌نظرانی است که برحسب مورد و بر اساس خلق و خوی خویش به تأسیس مکتب خاصی منتسب به شخص یا گروه فکری و نظری ویژه روی آورده‌اند، بدون اینکه لازم ببینند مبانی محکم فرافردی یا فراگروهی ارائه دهند و بر اصولی با همین ویژگی‌ها تأکید ورزند. بدین ترتیب، ترویج و انتشار غالب ایده‌ها و دیدگاه‌های غربی تحت تأثیر شخص‌گرایی یا گروه‌گرایی صورت پذیرفته است. در نتیجه، اعتبار چنین دیدگاه‌هایی در درجه نخست، به اعتبار و میزان سندیت صاحب‌نظران آنها بستگی دارد. در این صورت، از آنجا که افراد به لحاظ فکری و شخصیتی، مدام در حال تحول‌اند، دیدگاه‌های منتسب به آنان نیز دگرگون می‌شوند، و از این رو اعتبار و کارآمدی خود را به تدریج از دست می‌دهند و جای خود را به دیدگاه‌های دیگری می‌سپارند.

ثانیاً دیدگاه‌های غربی، از مؤلفه‌ها و عناصر اطمینان‌آوری چون وحی، نبوت، اندیشه ایمانی، خرد ناب و فطرت سلیم بی‌بهره‌اند. این دیدگاه‌ها اغلب بر اساس مشی تحصیل‌گرا و عمل‌گرای خود به گرایش‌هایی چون فردگرایی، شخص‌گرایی، تجربه‌گرایی، خردگرایی و ظاهرگرایی روی می‌آورند؛ گرایش‌هایی که به‌آسانی قابلیت ماندگاری، اثرگذاری و کارآمدی را برای وضعیت‌ها و زمان‌های گوناگون از دست می‌دهند و به جای تکیه بر حقیقت، به اعتبارات و ارزش‌های شخصی، فردی و گروهی خاص سخت وابسته‌اند.

حال، با توجه به بنیان لرزان اندیشه‌های غربی در فلسفه تعلیم و تربیت، چگونه می‌توان به سندیت و دوام اعتبار آن اندیشه‌ها اطمینان یافت؟ آیا در میان فلاسفه تعلیم و

تربیت غرب کسی را به شهرت و برجستگی جان دیویی^۱ می‌توان یافت؟ وی شخصیتی است که طی عمر علمی نسبتاً طولانی خود (نزدیک به یک‌صد سال)، از بسیاری تحولات فکری و نظری غرب تأثیر پذیرفت؛ به گونه‌ای که او را باید نماینده و نمونه بارزی از تحول‌پذیری اندیشه غربی در سده اخیر دانست. خاطرم هست در ایام تحصیل در دانشگاه مک‌گیل کانادا در مقطع دکترا، روزی در حضور دکتر تاد لوسان،^۲ استاد مشاور رساله دکترا، از جان دیویی یاد کردم. استاد پرسید از کدام جان دیویی سخن می‌گویید؟ گفتم از همان دیویی مشهور و سرشناس؛ از همان فیلسوف و مربی شهیر امریکا. استاد گفت: اما همان جان دیویی مشهور را باید به نام افکار و اندیشه‌های گوناگونش متعدد و گوناگون یافت. او یک شخصیت علمی یک‌نواخت نداشت؛ بلکه افکار و اندیشه‌های همواره دستخوش تحولات گوناگون بود و از او چهره‌های مختلفی ساخت؛ تا آنجا که امروز، اگر نامی از جان دیویی به میان آمد، باید او را با توجه به تحولات فکری و مبانی اعتقادی‌اش بازیابی و بازخوانی کرد.^۳

ثالثاً فلسفه تعلیم و تربیت غرب آکنده از ایسم‌ها و گرایش‌هایی چون سکولاریسم، لیبرالیسم و اومانیزم است که به آسانی بنیان تعلیم و تربیت را در هم می‌شکنند و نظام

1. John Dewey (1859-1951).

2. Todd Lawson.

۳. تحولات فکری و اعتقادی جان دیویی را به سه دوره تقسیم، و از این رو مجموعه آثار علمی و نظری او را با توجه به تحولات سه‌گانه مزبور دسته‌بندی کرده‌اند: الف) دوره‌ای که از او با عنوان یک نظریه‌پرداز معتقد و ملتزم به آیین مسیحیت و کلیسا و احیاناً مفسر کتاب مقدس یاد می‌شود؛ ب) دوره‌ای که او را با گرایش‌ها و نگرش‌های روشن‌فکرانه معرفی می‌کنند؛ ج) دوره‌ای که او را فیلسوفی به تمام معنا لائیک و سکولاریست می‌نامند. بر همین اساس، مؤسسه جان دیویی در امریکا - که متصدی نشر و ترویج افکار و اندیشه‌های اوست - مجموعه آثار او را - که بیش از هفتاد اثر فکری و علمی است - در سه رده، تحت عناوین سه‌گانه «آثار اولیه»، «آثار میانی» و «آثار متأخر» جان دیویی منتشر کرده است. چه‌بسا اگر وی بیش از این هم عمر می‌کرد، اندیشه‌هایش باز دستخوش دگرگونی‌های بیشتری می‌شد!

تعلیم و تربیت منتسب به آن را از جنبه نظری و کاربردی به چالش‌هایی دچار می‌سازند؛ چالش‌هایی که برون‌رفت از آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست.

۲. پرداختن به اندیشه‌ها و افکار غربی و بسنده کردن به بیان آنها رفته‌رفته این توهم را قوت می‌بخشد که در قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، جز آنچه در قالب مطالعات و تحقیقات نظری و میدانی از غرب رسیده است، دیدگاه و مطلبی یافت نمی‌شود که بتوان بر آن تکیه کرد. از این رو چاره‌ای جز پذیرش و به‌کارگیری نتایج مطالعات و تحقیقات مزبور باقی نمی‌ماند. در دهه‌های اخیر، در جهان اسلام شاهد ظهور آثار و نوشته‌هایی بوده‌ایم که به نوعی ترجمان و بازگردان اندیشه‌های مریبان و فلاسفه تعلیم و تربیت غرب‌اند. به هر حال روزی باید این طریقه نامطلوب و نامیمون کنار نهاده شود تا بیش از پیش زمینه انعکاس اندیشه‌های مریبان و صاحب‌نظران مسلمان در قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت، ابتدا در جهان اسلام و سپس در سطح جهانی، به وجود آید. در اوضاع و احوال کنونی اگر همچنان بر القا و بیان دیدگاه‌های غربی اصرار ورزیم، از بازنمایی اندیشه‌های اسلام ناب و امی‌مانیم و بدون کمترین پیشرفتی، در موقعیت ازپیش‌تعریف‌شده در جا خواهیم زد.

۳. فلسفه تعلیم و تربیت غرب بر سلسله‌ای از مبانی و اصول پایه‌گذاری شده است که با مبانی و اصول اسلام هماهنگی و سازگاری ندارد، و بلکه در مواردی حتی این دو دسته مبانی و اصول کاملاً مغایر و ضد یکدیگرند. با این بیان، طرح دیدگاه‌های غربی، بدون تجزیه و تحلیل مناسب و نقد و نظر محققانه، در میان اندیشه‌وران، و به‌ویژه دانشجویان و دانش‌پژوهانی که با اندیشه‌های اسلامی آشنایی لازم و کافی ندارند، نه تنها آنان را با دیدگاه‌های اسلامی بیگانه خواهد ساخت، بلکه فراتر از آن، فکر و نظر ایشان را در تقابل جدی با اسلام قرار خواهد داد. این خسارتی است که جبران آن به‌سادگی میسر نخواهد شد.

۴. جهان امروز، به‌ویژه در مسیر کاروان علم و اندیشه، جهان سهم‌بندی و سهم‌خواهی است. بدیهی است هر گروه و جریان فکری‌ای که سهم بیشتری تقدیم کند، در مقام

برداشت و بهره‌بری، سهم افزون‌تری خواهد برد. غرب می‌کوشد از هر راهی، از جمله از طریق علوم انسانی، و با کمک روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، کفه معادله جهانی را همواره به نفع خود و در جهت تأمین اغراض و آرمان‌های سلطه‌جویانه خویش حفظ و تثبیت کند. جهان اسلام نباید همچون گذشته با بی‌توجهی و غفلت، از کنار این رویدادهای حساب‌شده و این ترفندهای تدبیریافته بگذرد و اسلام را از کمترین و کوچک‌ترین سهم خود بازدارد. با ترویج اندیشه‌های اسلامی، به‌ویژه در قلمرو علوم انسانی، سهم اسلام و مسلمانان در جریان کاروان علم، فرهنگ و ادب معین می‌شود که به نوبه خود ثمرات و آثار ارزشمندتر و ماندگارتری برای بشر به ارمغان می‌آورد.

۵. در پی گسترش فناوری اطلاعات و امواج ناشی از بیداری جهانی، نظام‌های تربیتی برگرفته از فلسفه‌های رایج تعلیم و تربیت غرب کارآمدی و اعتبار گذشته خود را در جوامع غربی و نیز جوامع وابسته به غرب از دست داده‌اند، تا چه رسد به اینکه نظام‌های مزبور بتوانند برای جوامع اسلامی مفید باشند. از این‌رو به جای بارها پرداختن به فلسفه‌ها و مکاتب تربیتی غرب، باید برای فلسفه و مکتب جای‌گزین چاره اندیشید. بدیهی است این فلسفه و مکتب جای‌گزین، باید سرآمد همه فلسفه‌ها و مکاتب باشد تا بتواند خلأ و نارسایی‌های برخاسته از اندیشه‌های سکولاریستی غرب را جبران کند.

۶. دنیای امروز تشنه اندیشه‌های نابی است که بتواند بحران هویت و معنویت انسان معاصر را برطرف سازد. مکاتب سکولاریستی غرب نه تنها از بحران‌های فردی و اجتماعی نکاسته‌اند، بل به‌عکس هر دم بر بحران‌های تازه‌تری دامن می‌زنند، که از همه ویرانگرتر می‌توان به بحران هویت و معنویت اشاره کرد. روان‌شناسی غربی، یا انسان را هم‌سطح و هم‌شأن ماشین و حیوان قرار داده و یا او را از خداوند نیز برتر و بالاتر پنداشته است؛ به گونه‌ای که او را آفریدگار خداوند و نه آفریده او معرفی کرده است. وضعیت تعلیم و تربیت، جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی غربی از این نیز وخیم‌تر است.

انسان در این نگاه‌ها موجودی وانهاده، بی‌اصل و بی‌هویت است که در بهترین حالت

می‌تواند رفتار خویش را به مقتضای امیال نفسانی و برحسب خواسته‌های مادی‌اش تنظیم کند. وی هرچه بکوشد، از عرصه مادی و زیستی و احیاناً مرتبه حیوانی فراتر نمی‌رود. مکاتب غربی چشم آدمی را بسته و افق دید او را بسیار محدود ساخته‌اند. انسان با این نگاه‌های کوتاه، کم‌عمق و یک‌سونگر، از بازشناسی اصالت و هویت خویش بازمانده و به سرگردانی و گم‌گشتگی دچار آمده است.

اما به هر روی، او باید روزی از این وضع ناگوار و این سردرگمی رها شود؛ امری که جز با توجه به عالم ملکوت و پیوند با آفریدگار جهان و انسان شدنی نیست. آدمی همواره با سه پرسش اساسی «از کجا؟»، «در کجا؟» و «به کجا؟» روبه‌روست، و هنگامی دچار تحیر و سرگردانی می‌شود که نتواند پاسخی درخور برای این سه پرسش بیابد. هنوز هیچ‌یک از مکاتب پرورده ذهن انسان نتوانسته‌اند پاسخی پذیرفتنی و مطابق حقیقت ارائه دهند. «از کجا آمده‌ام؟»، «در کجا هستیم؟»، «جایگاه من چیست؟»، «به کجا رهسپارم؟» و پرسش‌هایی از این دست، ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است. وی حق دارد و می‌خواهد بداند اصالت او به چیست و هویتش از چیست؛ همچنان‌که به‌جد در پی آن است که بداند در جهان هستی و در میان موجودات چه جایگاه و منزلتی دارد. افزون بر این، وی نگران فرجام خویش است و تا نداند سرانجام رهسپار کجاست و در پایان زندگانی‌اش در این جهان به کجا می‌رود، آرام نمی‌گیرد. پاسخ لازم و کافی و قانع‌کننده را باید در مکتبی جست که صاحب آن به ظاهر و باطن و آغاز و انجام و حال و آینده انسان، و در یک کلام، به تمام اسرار هستی او کاملاً آگاه باشد و از آن فراتر، لحظه‌ای، حتی یک چشم بر هم زدن و کمتر از آن، از حال انسان غافل نماند. در مکاتب غربی از چنین شخصیت آگاه، بصیر و هشیار خبری نیست. انسان در ارتباط با این موجود متعالی می‌تواند اصالت و هویت خود را بازشناسد و در نتیجه با رسالت بزرگ خویش آشنا شود. بدین ترتیب، باید در قلمرو فرهنگ و اندیشه، به‌ویژه در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت، دریچه جدیدی به روی انسان معاصر گشوده شود.